فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۸۸-۱۷۷
New Period, No 28, 2020, P 177-188
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸)
ISSN (2476-7018)

بررسی چالش‌های عملکرد دولت‌های عصر پهلوی اول

الهام جداوی
دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده
هدف از تحقیق حاضر بررسی چالش‌های عملکرد دولت‌های عصر پهلوی اول می‌باشد. دولتهای هم عصر رضاخان، در دوران کودتا و پس از انقراض قاجار دو گونه بودند و هر یک هم شرایط خاص خود را داشتند. در سنخ اول که متوجه دوران ورود به عرصه قدرت و افزایش و تثبیت قدرت خان حاکم است، دولتها با آن بخش از چهره رضاخانی رودر رو هستند که تزاحم و تقابل با سایرین را مد نظر خود قرار می داد و در تلاش بود تا هر کس را که مزاحم افزایش قدرت او در جامعه بود، به هر طریق از سر راه بردارد و با استفاده از حیله‌ها و گریزهای مختلف، قدرت خویش را تثبیت نماید. اما در بخش دوم که دوران سلطنت رضاشاه است و می‌توان آن را دوران اوج قدرت پهلوی اول دانست، او با نگاهی اقتدارگرایانه و با اعتقاد به لزوم اصلاحات از بالا، با طراحی نظام فکری خاصی که داشت، هیچ نظر مخالفی را تحمل نمی‌کرد و تمامی مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی کشور را در قبضه قدرت و استیلای خود درآورد.

واژه‌های کلیدی: عملکرد، دولت، عصر پهلوی اول، قدرت مطلقه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مقدمه

ورود رضاخان به قدرت از زمانی آغاز شد که هرج و مرج دولتهای مشروطه شرایط شکل گیری یک دولت مقتدر را فراهم آورده بود. رضاخان به عنوان یک نظامی صاحب منصب با دخالت مستقیم انگلیس و انجام کودتا پا به عرصه سیاست گذاشت و در فاصله سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ ش شرایط پادشاهی خود را فراهم آورد. او که تحت تأثیر ناسیونالیسم مدرن و حمایت گروهی از روشنفکران تحصیلکرده قرار داشت، تمام تلاش خود را مصروف ایجاد دولت ملی به مفهوم غربی نمود. آنچه درباره حکومت در عصر پهلوی اول و دولتهای آن باید مورد توجه قرار گیرد، این موضوع است که حاکمیت در عهد رضاخانی از نوعی استبداد و دیکتاتوری متفاوت با استبدادها و دیکتاتوری های پیشین بهره می برد که در آن، تمام حوزه های زندگی از جمله فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور تحت تسلط نظام حاکم بود. رضاخان با پی ریزی حکومتی متجدد، ولی آمرانه تلاش نمود، تحت لوای نوسازی تمام مظاهری را نابود نماید که به نظر او کهنه بوده و از عوامل عقب ماندگی ایران به شمار می‌آمدند. دولتهای عصر پهلوی اول نیز با توجه به قدرت استبدادی رضاشاه و با برداشتی سطحی از مدرنیسم و بدون توجه به مبانی فکری فلسفی آن، با خریداری، نصب و به کارگیری تکنولوژی غرب و مبارزه با فرهنگ سنتی کشور تلاش کردند، بر تمام مشکلات اجتماعی اقتصادی ایران فائق آیند و در این راه در پی اجرای فرمان همایونی و در راستای سیاست‌های شاه و نیز قدرت‌های خارجی فعالیت می‌کردند.

اوضاع سیاسی اجتماعی دولت ها در عصر پهلوی اول که حاصل تلاش کودتا گونه علیه آخرین شاه قاجار بود، نوعی ویژگی خاصی داشت. آن گونه که از تاریخ معاصر ایران بر می آید، ایران عصر پهلوی اول به دلیل نیاز قدرت های بزرگ دنیا به منابع نفت منطقه خلیج فارس و لزوم ایجاد دولت‌های با ثبات در ایران و منطقه خلیج فارس از اهمیت ویژه ای داشته است.

از سویی دیگر می‌توان گفت عصر پهلوی اول نقطه ی آغازین فعالیت های محسوس نوسازی در ایران است. در این عصر جوانب اثبات گرایانه و ابزاری تمدن مدرن مورد تأکید قرار گرفت. البته باید به این نکته توجه نمود که ماهیت نوسازی حکومت پهلوی در قالب‌هایی اجباری و حکمی، اقتدارگرایانه و دولت مدار، تکنولوژیک و ابزاری، مبتنی بر دیکتاتوری، آمرانه، ملّی گرایانه، شبه مدرنیستی، مطلقه، خودکامه و استبدادی قابل ارزیابی است.

محققان بر شکل اقتدارگرایانه و استبدادی این دوره تأکید می کنند. این نوع درک استبدادی از حکومت و تلاش برای رسیدن به آن، فقط برداشت اندیشمندان خاص نیست، بلکه خواسته و اندیشه دولتمردان عصر نیز بود. تا آنجا که وقوع جنگ جهانی دوم علاوه بر مصائب دردناک خود، به دلیل درک نادرست حکومت پهلوی اول از مناسبات جهانی، آثار مصیبت بار بی شماری را به ایران تحمیل نمود. همان گونه که بنا بر سابقه تاریخی، ایران در آستانه جنگ جهانی اول دچار چالش‌های نامنظم و گاه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

خصمانه ای ناشی از تنش های داخلی و مداخلات خارجی بود که اوج آن منازعات در زمینه اصلاحات مورگان شوستر و اولتیماتوم روسیه به ایران در سال ۱۲۹۰ش قابل مشاهده بود. همین امر موجب شد تا از فقر فراگیر ایران نسبت به گذشته کم نشود. بر این موارد باید تعداد اندک کارگزاران کارکشته و دلسوز در نظام اداری ایران را اضافه نمود که ماحصل آن عدم توانایی در برنامه ریزی و تأمین بودجه برای اصلاح ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور بود. به عبارت بهتر باید گفت اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور وضعیت نابسامانی داشت. جمعیت کشور که به دلیل شیوع بیماری‌های همه گیر، سوء تغذیه، فقدان امکانات بهداشتی و... به کندی افزایش می یافت، در این سال‌ها به حدود ۱۱ میلیون نفر رسیده بود، بی آنکه توزیع آن بر مبنای تقریبی ۲۵ درصد ساکنان شهرها و ۲۵ درصد عشایر و ۵۰ درصد جمعیت روستایی تغییر کند. در سراسر این دوره، پرداخت ها هم دچار کسری فاحش بود و پیوسته بر میزان بدهی‌های خارجی ایران افزوده می شد.

در ساختار اقتصادی یا فنی و صنعتی کشور تحول بارزی رخ نداده بود. نزدیک به۹۰ درصد نیروی کار در کشاورزی و صنایع دستی روستایی اشتغال داشتند و ده درصد باقیمانده به تجارت، خدمات دولتی و صنایع شهری مشغول بودند. عمده‌ترین کالاهای وارداتی ایران، مصنوعات صنعتی و عمده‌ترین صادراتش، مواد خام، محصولات کشاورزی، نفت و صنایع دستی نظیر فرش بود. نزدیک به ۸۰ تا ۹۰ درصد مبادلات بازرگانی ایران با دولت های روس و انگلیس صورت می‌گرفت. باید به این موضوع نیز توجه داشت که مشکلات این دوره فقط به جنگ خلاصه نمی‌شد. هر چند شاهد احداث صنایع زیربنایی و ایجاد راه های مواصلاتی و برخی اصلاحات اقتصادی هم بود. امّا فقر ناشی از سوء مدیریت، استبداد و فساد ریشه دار در طبقه حاکم، بی سوادی و جهل توده مردم، دوران سختی را برای ایران رقم می زد که مآلاً بر سخت تر شدن شرایط و اوضاع دولت های مستقر در عصر پهلوی می افزود. (غنی، ۱۳۸۵)

با توجه به مسایل مزبور و با شناختی که از شخصیت رضاشاه وجود دارد، باید اذعان نمود که خواست مردم مبنی بر تعهد دولت‌ها بر اعتنای به ارزش‌های انقلاب مشروطه از یک طرف و تمامیت خواهی شاه ایران از سوی دیگر، موجب شده بود که دولت‌ها از استقلال سزاوار و بایسته حکومت قانونمند و مشروطه برخوردار نباشند و در راه اجرای برنامه های خود با مسایل و مشکلات متعددی روبرو گردند.

یکی از مفاهیمی که در تاریخ معاصر ایران به ویژه در عهد پهلوی اول بسیار مورد توجه قرار گرفت، نوسازی یا مدرنیزاسیون بود. اندیشمندان علوم سیاسی معتقدند: نوسازی به فرایند تغییرات اجتماعی اطلاق می‌گردد که بر اساس تجربه اروپائیان بر مبنای مدرنیته صورت گرفت و جوامع غربی را از جوامعی سنتی به جوامع مدرن و توسعه یافته تبدیل کرد. تغییرات اجتماعی در غرب از رنسانس به این سو هم دارای یک چارچوب تئوریک بود که به تدریج تحت تأثیر پروتستانیسم و مدرنیته توسط متفکران سیاسی غرب در دوران مدرن، معیّن و مشخص شد و هم پیرو آن، دارای سمت و سوی روشنی به طرف وضعی مطلوب به نام مدرن و توسعه یافته با انجام تغییرات و اصلاحات اساسی و ساختاری و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی اجتماعی و سیاسی بود. این تغییرات اساسی و ساختاری حتی به صورت انقلابهای فرهنگی، اجتماعی، صنعتی و سیاسیبا موفقیت انجام شد. علاوه بر این‌ها، حاملان و عاملان این اصلاحات یک طبقه جدید سرمایه گذار صنعتی به نام بورژوا بود که ابتدا در پیوند با دولت مطلقه، نیروهای سنتی و ارتجاعی و غیر مولد نظیر اربابان، زمین داران، کلیسا و امپراتورها را کنار زد و به انباشت سرمایه و صنعتی شدن پرداخت و بعد از تثبیت موقعیت خود، دولت مطلقه را نیز کنار زد و دولت ملی، دموکراتیک و مدرن را تأسیس نمود و بدین ترتیب به توسعه و دموکراسی طی این روند تغییرات و اصلاحات اساسی و چندبعدی و تدریجی و طولانی مدت رسید. (محمدی، ۱۳۹۷)

این تحقیق با هدف بررسی جامع تاریخ عصر پهلوی اول بر محور دولت های موجود انجام شده و در تلاش است زوایایی از تاریخ عصر مورد نظر را با تکیه بر برنامه ها، اقدامات، چالشهای موجود مورد بررسی قرار دهد، تا از این منظر ضمن روشن شدن پاره ای مسایل و مجهولات تاریخی بر مشخص شدن نقش و جایگاه دولت ها در به وجود آمدن شرایط حاکم بر کشور بکوشد.

این پژوهش، با توجه به ماهیت موضوع، از نوع تحقیق توصیفی و تحلیلی است و با روش تحقیق تاریخی صورت گرفته است و با مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی، خاطرات، نشریات، صورت مذاکرات ادوار مجلس شورای ملی، اطلاعاتی درباره ی خط مشی دولت ها جمع آوری نموده و آن گاه به ارتباط اجزاء موضوع با یکدیگر و توصیف برنامه های دولت های عصر پهلوی و تحلیل چگونگی و پیامد برنامه ها پرداخته شده است.

عملکرد دولت های عصر پهلوی اول

پس از آن که ناصرالدین شاه قاجار در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) واقع در شهرری با هدف قرارگرفتن توسط میرزا رضای کرمانی به قتل رسید و حکومت پنجاه ساله وی پایان یافت، میرزا علی اصغر خان امین السلطان، صدر اعظم وقت بدن شاه را به پایتخت آورد و با تلگراف داستان را به آگاهی ولیعهد در تبریز رساند. مظفرالدین شاه از یک سو از مرگ پدر متأثر بود و از سوی دیگر به علت بیماری در خود یارای اداره کشور را نمی دید.

مظفرالدین شاه پس از به قدرت رسیدن، با شکایات همراهان تبریزنشین خود، نسبت به صدر اعظم دل تیره نمود و با برکناری امین السلطان شرایط سفر وی به قم را فراهم آورد. شاه قاجار مدتی از انتخاب صدراعظم خودداری نمود، ولی آخرالامر میرزا علی خان امین الدوله به صدارت عظمی برگزیده شد. وی که به اصلاح طلبی شهره بود، سعی نمود با کوتاه نمودن دست برخی از درباریان و اعیان از کارهای حکومتی و استقراض از یک حکومت بی طرف به مشکلات مالی کشور فایق آید. امّا با مخالفت دولت های انگلستان و روسیه مجبور به استقراض چهارصد هزار لیره ای از بانک شاهی انگلیس گردید و درآمد گمرکات جنوب و کرمانشاه را گرو گذاشت. این امر اگرچه با هدف اصلاح وضعیت نابسامان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مالی کشور و حل مسایل مملکت صورت پذیرفت، بهانه‌یی شد به دست رقیبان که با بدگویی از امین‌الدوله زمینه ی برکناری او و به قدرت رسیدن امین السلطان را فراهم آورند. صدراعظمی امین السلطان اقداماتی را در پی داشت که تحولات جدیدی را در ایران پایه گذاری نمود. اقداماتی چون استقراض ۲۴ کرور تومانی امین السلطان از روسیه با وثیقه گمرکات ایران به جز فارس و خوزستان، تبعید حکیم الملک و اقدامات مسیو نوز بلژیکی، از جمله اقداماتی بود که موجب برافراشته شدن عَلَم اعتراض علیه امین السلطان و برکناری وی و تبعید او به فرنگ گردید. پس از برکناری امین السلطان، شاه عین الدوله را به صدارت عظمی برگزید.

عین الدوله که از شخصیتی مغرور و متکبر برخوردار بود و با این کیش شخصیتی، بسیاری از دولت مردان به ویژه محمدعلی میرزا ولیعهد مظفرالدین شاه را از خود رنجانده بود و از ستم به زیردستان و کارکنان دون پایه خود نیز ابایی نداشت. این رفتار موجب گردید که شکوائیه به علما برده شود. این امر به علاوه اوضاع آشفته کشور و اقدامات ناصواب مسیو نوز بلژیکی و عدم توجه صدر اعظم به درخواست علما برای اصلاح امور موجب شد دامنه نارضایتی در کشور گسترش یافته و جنبش بزرگی که به صدور فرمان مشروطیت از سوی شاه قاجار منجر گردید، پایه گذاری شد. (زهیری، ۱۳۹۰)

در رابطه با این که انقلاب مشروطیت چه روز و یا توسط چه شخص و یا اشخاصی آغاز شد، نمی توان به قطعیت سخن گفت. امّا به هر جهت این انقلاب، ثمره اقدامات، تصمیمات و اتفاقاتی بود که گوشه یی اندک از آن مورد اشاره قرار گرفت و نتیجه این انقلاب، صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه بود. گفتنی است با توجه به کنش و واکنش های متفاوت ناشی از عقب ماندگی کشور، سرانجام انقلابی به نام انقلاب مشروطه به وقوع پیوست. انقلاب مشروطه از زوایای گوناگون مورد تحلیل قرار گرفته است؛ امّا وجه مشترک تمامی تحلیل ها این موضوع بود که همه ی طرفداران مشروطه از بی‌قانونی در عذاب بوده اند. پس از آن که کار انقلاب بالا گرفت و انقلابیون با اقداماتی چون مهاجرت صغری به شهرری، مهاجرت کبری به قم، تحصن در سفارت انگلیس و پیوستن برخی از نیروهای محاصره کننده سفارت به انقلابیون موجبات نگرانی شاه قاجار را فراهم آورند .ضمن پذیرش تقاضای انقلابیون و برکناری عین الدوله دو نفر از بزرگان قاجار را به قم فرستاد تا علما را به تهران بازگردانند. شاه در کنار این اقدامات، فرمان حکومت مشروطیت را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ صادر کرده و ۱۶ مرداد دستخط دیگری در تأیید فرمان مشروطیت صادر نمود و در این دستخط فرمان صریح نسبت به تأسیس مجلس منتخبین ملّت داده شد.

و بدین ترتیب شاه، استبداد کبیر را پایان بخشید. صدور فرمان مشروطه و امضای آن از سوی ولیعهد موجب گردید تا میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به انجام مقدمات تشکیل مجلس شورا مأمور گردد. میرزا نصرالله خان با همکاری میرزا حسن خان مشیرالملک، میرزا حسین خان مؤتمن الملک، صنیع الدوله مرتضی قلی خان، عزالسلطنه مهدی قلی خان و تنی چند اولین قانون انتخابات را نوشتند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

در دوران حکومت محمدعلی شاه که به استبداد تمایل داشت، بین مجلس که روز به روز اعتماد به نفس و آگاهی سیاسی بیشتری می یافت، از یک سو و پادشاه از سوی دیگر، کشمکش شدیدی جریان گرفت که اقدامات متقابل بین شاه و مجلس به حرارت این آتش می‌افزود. اقداماتی نظیر عزل مسیو نوز بلژیکی از سوی مجلس و انتصاب امین السلطان ضد مشروطه به صدر اعظمی از سوی شاه از این دست می‌باشد. از زمان صدور فرمان مشهور به مشروطیت مظفرالدین شاه تا کودتای ۱۲۹۹ ش. نابسامانی اوضاع سیاسی و ناکامی مشروطیت را از روی ناپایداری کابینه های متعدد می توان دریافت. (ضرغام بروجنی، ۱۳۸۱)

با شکست استبداد صغیر، محمدعلی شاه به روسیه پناهنده شد و پسر خردسالش احمد شاه با نیابت عضدالملک به سلطنت رسید. در ماه اوت ۱۹۰۹ مصادف با مرداد و شهریور ۱۲۸۸ انتخابات مجلس دوم در تهران برگزار شد. این دوران را باید زمان پیدایش فردی در عرصه سیاسی ایران دانست که بعدها با نام پهلوی سلسله سلطنتی پنجاه ساله ای را در ایران بنیان نهاد. رضاخان پس از انتصاب به مقام وزارت جنگ در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۰۰ ش، از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار شد.

رضاخان از همان آغاز کودتا برنامه منسجمی برای خود و سازمان تحت امرش یعنی ارتش تدوین نمود که در نهایت به یک هدف مشخص یعنی قبضه کردن قدرت منجر می شد او با یک برنامه حساب شده به آرامی به سوی کرسی ریاست دولت و سپس تاج و تخت خیز برداشت رضاخان به خوبی دریافته بود که به خاطر جایگاه پایین اجتماعی که دارد، نمی تواند به خواسته خود دست یابد ؛ بنابراین با نوسازی ارتش علاوه بر کمک به برقراری نظم و امنیت و به دست آوردن اعتماد مردم، از آن به عنوان ابزار و اهرمی در برابر رجال درون حاکمیت که همه چیز را در دست داشتند، بهره برد. وی تمام تلاش خود را در کابینه های پیشین به کار برد تا به مقصود خویش یعنی تشکیل دولت دست یابد و در این مرحله موفق شد به این خواسته جامه عمل بپوشاند. وی نخستین کابینه خود را در ۳ آبان ۱۳۰۲ تشکیل داد. (ایوانف، ۱۳۷۹)

با معرفی کابینه رضاخان و شکل گیری دولت اش، احمد شاه قاجار که فردی راحت طلب بود و قصد نداشت به وضعیت نابسامان کشور بیندیشد و بیشتر ترجیح می‌داد تا با ثروت اندروزی و مسافرت به فرنگ خود را مشغول نماید. تصمیم گرفت به بهانه مسافرت برای درمان بیماری از کشور خارج شود.

رضاخان با انجام اقداماتی چون ایجاد امنیت در کشور، حل قضیه شیخ خزعل، خنثی سازی قضیه استیضاح از سوی نمایندگان اقلیت، به دست گرفتن فرماندهی کل قوا و انجام اقدامات اصلاحی توانست بر جایگاه و قدرت خود افزوده و قدم به قدم به خواسته خود مبنی بر گرفتن قدرت مطلقه در ایران نزدیکتر شود و شاید تنها مانع او خاندان سلطنت بود که رضاخان راه غلبه بر آن را نیز برای خود فراهم ساخت و آن بهانه ایجاد بلوای خود ساخته و جلب حمایتهای مردمی بود. (مجد، ۱۳۸۵)

نخستین دولت بعد از روی کار آمدن رضاشاه دولت محمد علی فروغی معروف به ذکاء الملک بود. او خدمات بسیاری به حکومت پهلوی انجام داد .چرا که در جریان انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی ها و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

هم در جریان انتقال سلطنت از رضاشاه به پسرش نقش مهمی ایفا کرد. دولت در آن برهه از زمان صرفاً مجری بود. کانون قدرت در دربار نهفته بود. در عرصه سیاست خارجی، دولت فروغی درگیر دو مسأله ملّی شد. یک موضوع، فتوای علمای وهابی مبنی بر تخریب بقاع متبرکه در مدینه بود. دومین مسأله مهم دولت فروغی تقاضای دولت شوروی برای اخذ امتیاز شیلات شمال بود که بعد از مخالفت نمایندگان مجلس، دولت شوروی نیز با اخلال در سیستم حمل نقل و جلوگیری از ورود بنزین به ایران دولت ایران را از لحاظ تأمین گندم ولایت دچار مشکل کرد و پیرو این عمل دولت اتحاد جماهیر شوروی، بحران نان در کشور ایجاد گردید. این بحران به همراه مشکلات کشور در تمامی حوزه ها، دولت فروغی را وادار به استعفا کرد.

کابینه دوم، در دوران سلطنت رضاشاه کابینه میرزا حسن خان مستوفی ملقب به مستوفی الممالک بود. حوادث بعدی نشان داد صحنه سیاسی ایران در حال تغییر است. وثوق الدوله از سمت وزارت عدلیه در کابینه مستوفی کنار رفت و علی اکبر داور، از نیروهای جدید طرفدار رضاشاه برای جایگزینی وی مورد نظر قرار گرفت. از اقدامات و برنامه های انجام شده در دوران حکومت مستوفی الممالک که با نظر ملوکانه و تحت اوامر قدرت مأب رضاشاه به منصه بروز رسید، می توان به این موارد اشاره نمود: تأسیس بانک رهنی نخستین بانک ایرانی، موافقت دولت با درخواست تسهیلات بهره برداری و استخراج نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران و کاهش حقوق کارمندان بود که اعتراض آنان را در پی داشت. چند نفر از نمایندگان در مورد تظاهرات کارمندان در اعتراض به تصمیمات کمیسیون اصلاح لایحه استخدام کشوری، درصدد استیضاح دولت برآمدند، اما مستوفی الممالک قبل از استیضاح در روز ۶ خرداد ۱۳۰۶ استعفا داد و به کلی از سیاست کناره گیری کرد. وی در اواخر دوران مسئولیتش متوجه شده بود کار کردن با رضاشاه کار دشواری است. (زهیری، ۱۳۹۰)

پس از برکناری مستوفی از ریاست وزرایی رضاشاه، مهدی قلی خان هدایت ملقب به مخبرالسلطنه را مأمور تشکیل کابینه نمود. اتفاقات دوره زمامداری هدایت را میتوان در مواردی چون تصویب قانون نظام اجباری، افتتاح بانک ملی ایران، طرح استفاده اجباری از کلاه پهلوی و اعزام محصلین به اروپا خلاصه نمود.

در نهایت دولت هدایت مجبور به استعفا شد. علت اصلی استعفا به موجب آنچه که مخبرالسلطنه در کتاب خاطراتش نوشته است: نارضایتی شاه از تقی زاده، وزیر مالیه بود و چون نمی خواست مستقیماً به او تکلیف استعفا کند، هدایت را وادار به استعفا از مقام نخست وزیری کرد.

پس از برکناری مخبرالسلطنه، فروغی برای بار دوم به تشکیل کابینه مأمور شد. از اقدامات کابینه فروغی باید به تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس انجمن آثار ملی، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، اجرای برنامه کشف حجاب و تأسیس کانون بانوان پس از بازگشت رضاشاه از ترکیه اشاره نمود. تشکیل جمعیت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

نسوان و جمعیت تمدن نسوان و کانون بانوان به قصد فعال کردن جامعه زنان، از دیگر اقدامات فرهنگی بود.

واقعه گوهرشاد۱۳۱۴ش نمایانگر مرگ رجال محافظه کاری بود که سیاست های معتدلانه داشتند، از آن پس دانستند که هرگونه درنگ و تأملی برخلاف اراده شاهی، به نیست و نابودی منجر خواهد شد. به این ترتیب دوره محمدعلی فروغی پایان یافت. (آوری، ۱۳۸۳)

کابینه محمود جم ملقب به مدیر الملک و یکی از اعضای لژ بیداری ایرانیان به عنوان نخستین تشکیلات فراماسونری ایران یکی دیگر از رؤسای دولت رضاشاه کبیر به حساب می آید. جنگ جهانی دوم آغاز شده بود که رضاشاه در سوم آبان ۱۳۱۸ برای افتتاح مجلس دوازدهم به بهارستان رفت. او پس از سخنرانی در مجلس، هیأت دولت را پذیرفت. در آن جا احمد متین دفتری، وزیر دادگستری را مأمور تشکیل دولت کرد.

دولت احمد متین دفتری پس از ناکامی مذاکرات ایران و انگلیس برای استقراض، در چهارم تیر ۱۳۱۹ سقوط کرد. از وقایع مهم این دوره می توان به دستگیری و محاکمه ۵۳ نفر از کمونیستها که اصطلاحا گروه ۵۳ نفر نامیده می‌شدند اشاره کرد. پس از او علی منصور روی کار آمد. در دوران نخست وزیری علی منصور، متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ به میهنمان هجوم آوردند در ادامه ارتش ایران تسلیم شد و در نتیجه دولت علی منصور استعفا داد. زمانی که علی منصور به نخست وزیری منصوب شد، آثار اقتصادی جنگ در ایران به وضع چشمگیری هویدا بود .دولت از نظر غله با کمبودهایی مواجه بود. نان تهران بسیار نامرغوب بود و به حد کافی آرد به نانواها داده نمی شد. در شهرستانها وضع خرابتر از تهران بود. بیشتر کارهای ساختمانی دولتی، مخصوصاً راه آهن، به علت نرسیدن قطعات یدکی و لوازم سفارش شده حالت نیمه تعطیل داشت .از لحاظ ارزی دولت در مضیقه بود.

بر این اساس دولتهای شوروی و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ وارد خاک ایران شده و مشغول پیشروی شدند. روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه استعفا داده و از تهران خارج شد و ولیعهد به جای او نشست و دولت منصور نیز سقوط کرد. فروغی در ۵ شهریور ۱۳۲۰ از طرف رضاشاه مأمور تشکیل دولت و در ۶ شهریور وزیران خود را به مجلس معرفی و رأی اعتماد گرفت. فروغی بعد از تشکیل کابینه به مذاکرات پنهانی و محرمانه بین دولت ایران و دولتین شوروی و انگلیس پرداخت. از جمله مواردی که در این مذاکره مطرح بود؛ تغییر رژیم ایران از سلطنتی به جمهوری، خلع سلسله پهلوی و واگذاری مجدد سلطنت ایران به قاجاریه و یا انتخاب یکی از فرزندان صغیر رضا شاه بود. این مذاکرات سرانجام به استعفای رضاشاه پهلوی از سلطنت و خروج او از ایران منجر شد. مهمترین اقدام کابینه فروغی پیمان اتحاد بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان بود که متن آن طی ماده واحده‌ای در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۲۰ تقدیم مجلس شد. (محمدی، ۱۳۹۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

نتیجه گیری

دولت‌های بر سر کارآمده در دوران حکومت رضاشاه با توجه به تمرکزگرایی دولت و وجهه اقتدار مرکزی و اتخاذ سیاست هایی چون استفاده از دستاوردهای تمدنی جدید بدون توجه به سلایق فرهنگی جامعه، گرایش شدید به ایران باستان و مقابله با ایران دوره اسلامی، تضعیف سنت‌های بومی، سرکوب عشایر به عنوان نیروی حافظ مرزهای ایران، تلاش برای متحدالشکل کردن مردم و... اثبات کردند که رویه یی جز پیروی کورکورانه از فرامین شاه و تبعیت از خواست کشورهای خارجی، مسیر دیگری را نمی شناسند.

دولت های به قدرت رسیده با عنایت به شناخت مسایل و مشکلات جامعه سنتی ایران و علم به وجود گرایش شاه به اقتدارگرایی سیاسی و نظامی سعی کردند با ارائه ی برنامه هایی خاص، ضمن سوق دادن ایران به سمت پیشرفت صنعتی، تا حدودی پادشاه را به رعایت اصول مشروطه متعهد نمایند. دولت های دوران پهلوی اگرچه در قالب حکومت های مشروطه و با ارائه ی برنامه قدم به قدم پا به عرصه سیاست ایران می‌گذاشتند، امّا با توجه به روحیه ی اقتدارگرایانه ی رضاشاه پهلوی و تداخل عملکرد دولت ها با منافع قدرت های بزرگ و منافع داخلی برای اجرای برنامه های خود با چالش های فراوانی روبرو بودند. کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان به تعبیری نتیجه مشکل های ساختاری داخلی و سیاست انگلستان بود. زمانی که قرارداد ۱۹۱۹ بین انگلیس و وثوق الدوله که همسو با سیاست استعمار نو، دارایی و ارتش ایران را تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار می دادند منعقد شد، مورد مخالفت شدید دولتهای بزرگ قرار گرفت و ناسیونالیستهای ایرانی نیز به مخالفت با آن برخاستند. انگلیسی ها به ناچار از اجرای قرارداد و استعمار مستقیم صرف نظر کرده، به شیوه جدیدی متوسل شدند و آن استقرار یک رژیم دست نشانده، به ظاهر ناسیونالیست بود که در عمل نقشه آنان را اجرا کند و حافظ منافعشان باشد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و استقرار حکومت رضا خان بدین منظور بود.

در عصر دولتهای رضاشاه، اصل تفکیک قوا که می توانست ناظر بر توزیع قدرت سیاسی و مانعی در برابر شکل گیری استبداد و دیکتاتوری باشد، از میان رفت. سکولاریزه کردن جامعه نیز بر ترکیب نمایندگان مجلس اثر گذاشت. کاهش شدید حضور روحانیون و نیروهای مذهبی در قوه تقنینیه پیامد مستقیم این سیاست رضا شاه بود، به طوری که تعداد نمایندگان روحانی در آخرین دور مجلس در عصر رضاشاه، یعنی مجلس دوازدهم به دو نفر کاهش یافت. در صعود رضاخان به سلطنت، علاوه بر نظامیان، جمعی از متجددین که حزب رادیکال (به رهبری داور) را تشکیل داده بودند، نقش اصلی را بر عهده داشتند. کسانی چون تیمورتاش که اعتقادی به خدا و پیامبر نداشتند، جریان های تجددگرایانه را رهبری می‌کردند و اندیشمندانی چون فروغی، عیسی صدیق و حکمت با آمالهای غربی، سازماندهی فرهنگی رژیم را بر عهده گرفتند. ویژگی نظامی و دیکتاتوری حکومت رضاشاه موجب می‌شد تا حمایت از برنامه های غربی پشتوانه زور، اجبار و خشونت داشت باشد. (مجد، ۱۳۸۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

همچنین در دوره دولتهای عصر رضاشاه و پس از استحکام پایه های رژیم پهلوی مظاهر نوگرایی و تجددطلبی با شدت بیشتری پیگیری شد و در تمامی شئون اجتماعی نمود عینی یافت، نقش سنت، یعنی تنها عامل محدود کننده قدرت حکومتی، کاهش بسیار یافت و حتی دیگر عامل تهدید کننده حکومت هم نبود. دولتها برای تجددطلبی، تداوم دولت مدرن و اجرای سکولاریزم، به سرکوب روحانیون مخالف و زیر پا گذاشتن شعائر مذهبی پرداختند. استبداد حکومتی به حیطه های سنتی و شخصی مردم گسترش یافت، به موازات ستیز با شعائر اسلامی و مذهبی، تعریف و تمجید و تبلیغ سنن باستانی و زرتشتی به شدت پی گیری و ایدئولوژی شاهنشاهی مجدداً پی افکنده شد. به این ترتیب برنامه تغییر الگوهای فرهنگی شامل سه مرحله گشت:

۱- بی اعتنایی به شعایر مذهبی و اعتقادات دینی با هدف نهایی زدودن آن؛

۲- احیای فرهنگ باستانی به منظور جایگزین در برابر باورهای اسلامی؛

۳- تفوق فرهنگ غربی با استفاده از ابزار فرهنگ پیش از اسلام. (پهلوان، ۱۳۹۴)

همچنین می توان گفت اولین بار در ایران، دولت به شکل مدرن و امروزی و بر پایه نظام اداری، ارتش منظم و مدرن و دربار به دست دولتهای پهلوی اول شکل گرفت. این سه جزء دولت مدرن ستونهای قدرت رضاشاه شدند. بر این اساس، رضا شاه مقام سیاسی و اداری را به شخص خود وابسته کرد. می‌توان گفت دولتهای عصر رضاشاه نماینده ی قشرهایی بودند که در نتیجه اصلاحات او پدید آمده بودند. حامیان او از طبقه متوسط جدید، متشکل از روشنفکران نوگرا، نظامیان و کارمندان بودند. این لایه ها همچون ابزاری در خدمت حکومت مطلق و خودکامه رضاشاه عمل کردند.

با عنایت به این موضوع و در صورتی که بپذیریم فرآیند نوسازی از دل قوانین مدرنیته خارج می شود، این موضوع بیش از سایر موضوعات خودنمایی می‌کند که شبه نوسازی در ایران فاقد یک مبنای نظری روشن و چارچوب تئوریک منسجم بوده و به جای محتوای عمیق فلسفی و عام مدرنیته و نوسازی اساسی و ساختاری و همه جانبه و فراگیر، تحت تأثیر یک نوع ایدئولوژی وارداتی نوسازی، تغییرات اجتماعی ناقصی را سبب شد که جامعه ایرانی را از حالت سنتی خارج نمود که همین موضوع را می‌توان از یکی از بزرگترین چالشهای پیش روی دولتهای عصر پهلوی اول دانست. چرا که این اقدام اگرچه برخی اصلاحات شکلی و صوری را موجب گردید، ولی کماکان نتوانست ایران را به جامعه یی مدرن و توسعه یافته مبدل سازد. به بیان دیگر شبه نوسازی به تغییرات صوری، ظاهری و سطحی در ایران منجر شده و در واقع نوعی غربی شدن به عنوان هدف نوسازی دنبال شد. همین اقدام رضاشاه در واقع دولتهای عصر پهلوی اول را در یک تضاد دوگانه قرار داد که موجب می‌شد اختیار عمل از آنها سلب شود. به علاوه مقامات دولتی و روشنفکران در این دوره، صلاحیت‌های لازم را برای هدایت و پیشبرد این تغییرات اجتماعی و فرایند شبه نوسازی به جهت توسعه و مدرن شدن نداشتند. با توجه به اصول و مؤلفه‌های نوسازی و انطباق آن با شکل و محتوای تغییرات در جنبه‌ها و حوزه‌های مختلف ایران، باید

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

اذعان نمود که دولتهای عصر پهلوی اول برای ایجاد جامعه مدرن مد نظر رضاشاه و در جامعه‌ای که باورهای آن، ریشه در سنت داشته و هیچ یک از مبانی نظری مدرنیته در آن شکل نگرفته است، با مسائل و مشکلات و چالشهایی روبرو بوده اند.

با توجه به این مسأله باید گفت دوران حکومت دولت‌های پهلوی اول به خاطر کنترل دیکتاتور مآبانه رضاشاه بر روی کلیه امور از جمله مسائل سیاسی و محدود شدن حیات سیاسی مردم و تبدیل شدن مجلس و دولت به دستگاه مهرزنی بر نظرات شخص شاه، موجب شده بود تا دولت‌های پهلوی اول نتوانند به برنامه ها و اقدامات اصلاحی صحیح و برآمده از نیاز کشور اقدام نمایند. در این شرایط البته عمل به قانون اساسی نیز فقط به صورت زینت برای این دولتها بود. در این دوران تمام فعالیت‌های سیاسی ممنوع گردیده و غیر قانونی اعلام شده بود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ آوری، پیتر، (۱۳۸۳). تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد اول و دوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی

ـ ایوانف، س، (۱۳۷۹). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی، تهران، شبگیر، ارمغان.

ـ پهلوان، کیوان، (۱۳۹۴). رضا شاه از تولد تا مرگ، تهران، نشر علم

ـ زهیری، علیرضا، (۱۳۹۰). عصر پهلوی به روایت اسناد، تهران، دفتر نشر معارف

ـ ضرغام بروجنی، جمشید، (۱۳۸۱). دولت‌های عصر مشروطیت، اداره کل قوانین مجلس شورای ملی، تهران، مجلس شورای ملی.

ـ غنی، سیروس، (۱۳۸۵). ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.

ـ مجد، محمد قلی، (۱۳۸۵). از قاجار تا پهلوی، ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ـ محمدی، امید. (۱۳۹۷). بررسی تجدد و نوخواهی در فضاهای شهری دوره پهلوی اول، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]